

## نقد و واکاوی پنج ترجمه قرآن (طبری، ابوالفتوح، مکارم، فولادوند و انصاریان) با محوریت حصر در سور مکی

مریم حسینی<sup>۱</sup>

حمید رضا مستفید<sup>۲</sup>

نفیسه نوید<sup>۳</sup>

### چکیده

قرآن، کلان متنی است با ویژگی‌هایی منحصر به خودش؛ با بیانی فصیح و بلاغتی در خور تأمل؛ از همین‌روست که منبع الهام و استخراج قواعد بلاغت نیز قرار می‌گیرد. از دیگر سو، از آنجا که این کتاب آسمانی به تناسب فهم مخاطب‌های خود، چشم‌انداز و افق‌های گوناگونی را برای‌شان می‌گشاید، نقطه‌ی عزیمت و آبشخور توجّه به تفسیر و تأویل در عالم اسلام محسوب می‌شود. لذا مترجم و مفسّر این متن باید از شایستگی‌ها و بایستگی‌های لازم علمی و آگاهی کافی بر ظرایف زبانی و علوم بلاغی برخوردار باشد؛ و فقدان تسلط کافی بر موارد یاد شده و عدم برخورداری از دانش چگونگی نطق به الفاظ قرآن و مدلولات و احکام فردی و ترکیبی و معانی در آن الفاظ و... سبب نقص در ترجمه و تفسیر درست و دقیق آیات خواهد شد. این پژوهش که به شیوه‌ی توصیفی - تحلیلی (و با بهره‌گیری از ابزار کتابخانه‌ای نوشته شده‌است، می‌کوشد تا ضمن تشریح شیوه‌ی صحیح نقد، با تکیه بر موضوع «حصر و قصر» (شاخه‌ای از علم معانی)، به بررسی و مقایسه‌ی پنج ترجمه از سور مکی بپردازد. بر اساس این واکاوی و قیاس، ابتداء به فهم دقیق‌تری از آیه مورد نظر برسیم، و در نهایت میزان رعایت مترجمان متقدم و متأخر (طبری، رازی، فولادوند، مکارم و انصاریان) در بحث حصر مشخص می‌گردد.

**کلیدواژه:** قرآن، حصر، قصر، طبری، ابوالفتوح، مکارم، فولادوند، انصاریان.

<sup>۱</sup>. دانشجوی دکترای رشته علوم قرآن و حدیث در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

<sup>۲</sup>. عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

<sup>۳</sup>. عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

حدیث زیبایی تحت عنوان «غضاضة القرآن» از امام صادق (ع) نقل شده است: «لما سُئِلَ: ما بال القرآن لا یزداد علی النشر والدرس إلا غضاضة؟ لأنَّ الله تبارک وتعالی لم یجعلهُ لزمان دون زمان ولا لِناس دون ناس فهو فی کل زمانٍ جدیدٌ وعند کل قومٍ غُضٌّ إلى یوم القیامة»<sup>۱</sup> وقتی از ایشان سؤال شد: چه سرّی است که قرآن هر چه بیشتر خوانده و بحث شود، بر تازگی و طراوت آن افزوده می شود؟ فرمودند: چون خداوند تبارک و تعالی، این قرآن را برای یک زمان خاص و یک گروه خاص قرار نداده است، بلکه برای تمام زمان‌ها تازه و با طراوت می باشد.

این حدیث حامل پیامی عظیم برای تمام دانش پژوهان و دانشمندان علوم قرآنی است؛ چراکه دقیقاً هدف نزول قرآن را در ذهن تبیین و روشن می کند. خداوند منان نیز در قرآن می فرماید: «وإن من شیءٍ إلا عندنا خزائنه و ما ننزلهُ إلا بقدر معلوم»، (گنجینه‌های علوم فقط نزد ماست و ما آن را فقط به اندازه‌ی مشخص نازل می کنیم). اندازه‌ی معلومات انسان‌ها بسته به میزان شعور و ظرفیت گیرایی آن‌ها از علوم است و همچنین انسان‌ها هر چقدر جوایای مطلبی باشند، به همان مقدار می توانند آن را کسب کنند.

کتاب قرآن معجزه‌ی پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> در نهایت فصاحت و بلاغت نازل شده است و آبشخور و منبع الهام و استخراج قواعد بلاغت اسلامی همین کتاب آسمانی است. در یک نگاه کلی، علم بلاغت به سه بخش تقسیم می شود: معانی، بیان و بدیع<sup>۲</sup>. پژوهش حاضر به بررسی عنصر «حصر»، که یکی از زیرشاخه‌های علم «معانی» است، در آیات قرآن می پردازد. این عنصر، که یکی از اسلوب‌های پرکاربرد بلاغی در قرآن و حدیث است، در اصطلاح اهل ادب: «منحصر کردن و محدود کردن مورد یا مطلبی است به مورد دیگر با شیوه‌ی مخصوص»<sup>۳</sup>. عنصر حصر در قرآن بیشتر با آوردن اداتی چون: «إنما»، «یای نفی و استثنا» و یا «تقدیم آنچه متأخر واقع شده» صورت می گیرد. برای مثال، حصر در آیه‌ی «إنما الخمرُ والمیسرُ والازلام و الانصاب رجسٌ من عمل الشیطان»<sup>۴</sup>؛ با ذکر واژه‌ی «انما» صورت گرفته است و بر اساس آن، گناهان ذکر شده در زمره‌ی «رجس» قرار می گیرند. اما آیا فقط این گناهان، رجس هستند و دیگر گناهان رجس به حساب نمی آیند؟

پرسش این است که شیوه‌ی ترجمه‌ی آیاتی از این دست را باید به چه صورت انجام داد که پیام راستین خداوند، بدون کاستی به انسان‌ها ابلاغ شود؟ رسالت مهم و بایسته‌ی مترجم در برگرداندن چنین آیاتی، در نظر گرفتن وجه بلاغی کلام

۱-بحار الانوار، ۹۲/۱۵/۸

۲- بحار الانوار ۲۱/۱۵.

۳-البلاغة الواضحة ص/۱۲.

۴-شروح التخلیص، مواهب الفتاح، ۱۶۶/۲.

۵- شراب‌خواری و قمار و بت‌ها و بخت‌آزمایی فقط پلیدی از طرف شیطان است؛ ۹۰/۵.

است. بر این نسق، پژوهش حاضر با بررسی ترجمه‌ی مترجمان برجسته‌ی گذشته و کنونی، می‌کوشد تا نشان دهد که کدامیک از مترجمین محترم توانسته‌اند حصر موجود در آیات را فصیح‌تر و جامع‌تر ترجمه کنند. معیار برجستگی مترجم در این بررسی، تکیه بر این امر است که خواننده هنگام مواجهه با آیات حصر، درک صحیح و درستی از آیه به ذهنش متبادر می‌گردد یا خیر؟ همچنین از آنجا که در عنصر بلاغی حصر، نوعی تأکید، برجسته‌سازی و اهمیتی خاص دیده می‌شود که تنها با درایت و دانشوری مترجم حق مطلب خداوند ادا می‌گردد، لذا دانستن دانش بلاغی و تسلط بر این حوزه، از لوازم و ضرورت‌های یک مترجم قرآنی است.

### قصر:

برای ریشه «قصر» معانی مختلفی در فرهنگ‌های لغت آمده است از جمله:

۱- کوتاه، کوتاه کردن؛<sup>۱</sup> ۲- خانه و عمارت بزرگ؛<sup>۲</sup> ۳- حبس کردن و زندانی کردن؛<sup>۳</sup> ۴- گردن و بیماری گردن؛<sup>۴</sup>

### حصر:

کلمه حصر در فرهنگ‌های لغت بر معانی مختلفی آمده است از جمله:

۱- سخت گرفتن و احاطه کردن؛<sup>۵</sup> ۲- زندانی کردن؛<sup>۶</sup> ۳- تنگی و خستگی؛<sup>۷</sup>

### قصر در اصطلاح

تخصیص مورد و یا مطلبی است به مورد دیگر با شیوه مخصوص که اولی مقصور، دومی مقصور علیه و شیوه مخصوص همان ادوات قصر است. منظور از تخصیص موردی به مورد دیگر اثبات یکی برای دیگری و نفی آن از غیر است.

---

<sup>۱</sup> - راغب اصفهانی، مفردات القرآن الکریم ص ۶۷۲-۶۷۳

<sup>۲</sup> - قاموس قرآن، ج ۶، ص ۱۱

<sup>۳</sup> - همان ص ۶۷۲

<sup>۴</sup> - صحاح، تاج اللغة و صحاح العربیة ج ۲ ص ۷۹۳

<sup>۵</sup> - صحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة ج ۲ ص ۶۳۱

<sup>۶</sup> - راغب اصفهانی مفردات الالفاظ القرآن الکریم ص ۲۳۸؛ تاج العروس من جواهر القاموس ج ۶ ص ۲۷۹

<sup>۷</sup> - تهذیب اللغة ج ۴ ص ۱۳۵؛ سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن ج ۲ ص ۶۴.

در نتیجه جمله‌ی قصر، در جایگاه دو جمله قرار دارد، و قصر خود یکی از راه‌های ایجاز است و از مهمترین اغراض آن نیز همان ایجاز است اما گاه در قصر هر دو جمله همزمان به صراحت می‌آیند.<sup>۱</sup>

#### تقسیمات قصر

همان طوری که در معنای اصطلاح قصر گفته شد نوعی تخصیص و منحصر کردن می‌باشد که به دو گونه است:

حقیقی که در واقع به دیگری تجاوز نمی‌کند؛ مانند «لا تعبدوا إلا إياه»

کارها جز خدای نگشاید به خدا اگر ز خلق هیچ آید<sup>۲</sup>

منظور از شاهد مثال این است که فقط خداوند قدرت گشایش کارها را دارد و فرد دیگری نمیتواند از خلق گره گشایی کند. علاوه بر قصر حقیقی، نوع دیگری بنام، قصر ادعایی می‌باشد. که در برابر قصر اضافی می‌آید ادعائی مانند «ما فی الدار الا زید» بمعنی آنکه در خانه غیر از زید افراد دیگری هم هستند. ولی ما به آنها توجه نکردیم. پس غیر زید هست اما بمنزله عدم می‌باشد.<sup>۳</sup> قصر اضافی که تنها برخی از ماعدای مقصور علیه نفی می‌شود (نه همه آن) که به آن قصر غیر حقیقی و یا مجازی (سیوطی در کتاب اتقان این نام را بر قصر اضافی اطلاق کرده) می‌گویند به طور مثال در جمله (زید کاتب لا شاعر) خارج از کتابت، تنها شاعر بودن نفی شده نه همه صفاتی که او را در بر می‌گیرد مثل اینکه او راننده ماشین و یا پدر زهرا، مرد دلسوز و..... نیز هست، پس نمی‌توان گفت: واقعا زید هیچ صفت دیگری ندارد جز نویسندگی. پس آیا گوینده دروغ گفته است؟

جواب: خیر. او در مقایسه بین نویسندگی و شاعری، گفته: زید فقط نویسنده است. و منظورش این است که شاعر نیست. یعنی برخی از صفات نفی میشود نه همگی صفاتی که زید را در بر می‌گیرد.

پس حصر اضافی یعنی حصر نسبی. نسبت به چیز دیگری حصر انجام شده است نه حقیقتا نسبت به همه موارد دیگر. قصر اضافی در فارسی مانند شعر سعدی است

عبادت بجز خدمت خلق نیست به تسبیح و سجاده و دلّی نیست

عبادت‌های زیادی بر در گاه بر گزار می‌شود از جمله تسبیح خدا گفتن، نماز خواندن،.... و علاوه بر اینها خدمت به خلق خداوند نیز یک عبادت به درگاه خدا به حساب می‌آید که سعدی با این، بیت خواسته خدمت‌گزاری را بالاترین عبادت

<sup>۱</sup>- مغربی، ابن یعقوب، مواهب الفتاح فی شرح تلخیص المفتاح، ج ۲ ص: ۱۶۷

<sup>۲</sup>- عرفان، حسن، کرانه‌ها ج ۱ ص ۳۳۱

<sup>۳</sup>- امین شیرازی، احمد آئین بلاغت: شرح مختصر المعانی، ص: ۳۹.

معرفی کند و از عبارت (جز) استفاده نموده تا خدمت را محصور، و تنها به این عبادت اکتفا کند و مثال دیگر که در اتفاق آمده است (ما محمدًا إلا رسول) که تنها بر رسالت اکتفا شده است. (محمد فقط پیامبر است) و از آن به مبری نبودن از مرگ که آن را بزرگ شمردند و صفت خداوند است تجاوز نکرده است.<sup>۱</sup>

قصر اضافی به سه نوع؛ افراد و قلب و تعیین تقسیم می شود:

**قصر افراد:** خطاب به کسی که معتقد به شرکت است واقع می شود مانند (إنما هو إله واحد) به کسی که بت ها را با خداوند در الوهیت شریک می دانسته، خطاب می شود.<sup>۲</sup>

**قصر قلب:** به کسی خطاب می شود که حکم را برای فرد دیگری که متکلم برایش اثبات کرده می داند؛ مانند (ربی الذی یحیی و یمیت) که خطاب به نمرود که خودش را زنده کننده و میراننده می پنداشت.

**قصر تعیین:** خطاب به کسی که هر دو امر برایش یکسان است، نه صفتی را برای فرد خاصی اثبات می کند، و نه برای یک فرد یکی از دو صفت را به طور خاص قرار می دهد.<sup>۳</sup> «فَقَالَ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ»؛ (مدثر، ۲۴) پس گفت: این (قرآن) جز سحری که (از پیشینیان) روایت می شود نیست.

### تقسیمات دیگر قصر حقیقی و قصر اضافی:

هر یک از از قصر حقیقی و غیر حقیقی بر دو نوع تقسیم می شوند:

قصر حقیقی: ۱- صفت بر موصوف؛ ۲- موصوف بر صفت

**نکته:** معنای صفت در قصر غیر از نعت در نحو است، مراد از صفت اینجا صفت معنوی است، مثلاً در «ما جاء إلا سعید» سعید به آمدن توصیف شده است، سعید موصوف و جاء صفت است.<sup>۴</sup>

۱- قصر حقیقی از نوع موصوف بر صفت: «این نوع قصر مانند (ما زید الا کاتب) زمانی کاربرد دارد، که، زید به هیچ صفتی دیگری غیر از کتابت متصف نباشد، چنین قصری در کلام یافت نمی شود، زیرا هر امر قابل تصویری دارای صفات متعدد است که احاطه‌ی بر آن محال است.

<sup>۱</sup> - و مثاله مجازیا: وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ [آل عمران: ۱۴۴]. آی آنه مقصور علی الرّسالة، لا يتعداها إلى التبری من الموت الذی استعظموه، الذی هو من شأنه،

<sup>۲</sup> - الاتقان فی علوم القرآن ج ۲ ص ۶۴

<sup>۳</sup> - همان، ج ۲ ص ۶۷

<sup>۴</sup> - عاکوب عیسی علی، المفصل فی علوم البلاغة العربیة ص ۸۷

۲- قصر حقیقی از نوع صفت بر موصوف: این نوع قصر حقیقی فراوان یافت می‌شود مانند (ما فی الدار الا زید) در واقع این چنین است (ما فی الدار من البشر الا زید) زیرا آن چه در مقام معتبر است، جنس بشر است نه چیزهای دیگر و گرنه در خانه غیر از زید قطعا کالا و اشیاء دیگر یافت می‌شود، و این به زید اعتبار می‌بخشد، که چنین مثالی قصر حقیقی به حساب می‌آید نه اضافی<sup>۱</sup>

### ۱- قصر غیر حقیقی (اضافی) از نوع موصوف بر صفت:

تخصیص یک امر به صفتی است جز صفت دیگر یا به جای صفت دیگر، مانند ما زید الا قائم یعنی زید فقط ایستاده است، و از قیام به قعود تجاوز نمی‌کند و نه این که به هیچ صفت دیگری تجاوز نمی‌کند. بنابراین زید منحصر شده به قائم بودن نه مطلق صفات و این حصر اضافی موصوف بر صفت می‌باشد.

### ۲- قصر غیر حقیقی و یا اضافی از نوع صفت بر موصوف:

تخصیص صفتی است به امری جز، امر دیگر یا بجای، امر دیگر مانند ما شاعر الا زید<sup>۲</sup> شاعر فقط زید است وقتی مخاطب می‌خواهد شاعر بودن زید را ویژه نشان بدهد در مقابل دیگرانی که شاعر هستند ولی با زید قابل قیاس نمی‌باشد در واقع، از نظر گوینده به حساب نمی‌آیند. شیوه‌ها و طرق مختلف **حصر** سیوطی گفته: شیوه‌های حصر بسیار است چون: ۱- نفی و استثناء؛ ۲- انما؛ ۳- انما به فتح اول؛ ۴- عطف به لا یا بل؛ ۵- تقدیم معمول؛ ۶- ضمیر فصل؛ ۷- تقدیم مسندالیه؛ ۸-

۲- لصعیدی بغیه الايضاح ج ۲ ص ۴

۳- مختصر المعانی (تفتازانی)، ص: ۱۱۶

۱- طرق الحصر كثيرة: أحدها: النفي والاستثناء؛ سواء كان النفي بلا، أو ما، أو غيرهما. والاستثناء يالاً، أو غير، نحو: لا إله إلا الله [الصافات: ۳۵]. وما من إله إلا الله [آل عمران: ۶۲]. لتقان في علوم القرآن ج ۲، ص ۶۴

۲- الثاني: (إنما) الجمهور على أنها للحصر، فقيل: بالمنطوق، وقيل: بالمفهوم، همان ص ۶۶

۳- الثالث: (أنما) بالفتح، عدها من طرق الحصر الزمخشري والبيضاوي، همان، ص ۶۷.

۴- الرابع: العطف ب (لا) أو (بل)، ذكره أهل البيان، همان، ص ۶۸

۵- الخامس: تقديم معمول، همان، ص ۶۷

۶- السادس: ضمير الفصل، همان، ص ۶۷

۷- السابع: تقديم المستد اليه، عمان، ص ۶۸

۸- الثامن: تقديم المسند، همان، ص ۶۹

تقدیم مسند؛ ۹- ذکر مسند الیه<sup>۱</sup> ۱۰- تعریف دو وجه<sup>۲</sup> ۱۱- به کار بردن واژه‌ها ی فقط، لا غیر، لیس غیر؛<sup>۳</sup> ۱۲- به کار بردن واژه‌ها ی از خانواده اختصاص یا قصر؛<sup>۴</sup> ۱۳- معرفه کردن مسند الیه به ال جنس؛<sup>۵</sup> ۱۴- قلب یعضی از حروف کلمه؛<sup>۶</sup>

### چهار طریقه اصلی قصر در کتابهای بلاغی

۱- عطف؛ ۲- نفی و استثناء، ۳- انما؛ ۴- تقدیم

### اهداف قصر

۱- ایجاز؛ ۲- تحکیم کلام و تثبیت آن در ذهن؛ ۳- مبالغه بسیار در معنی

اغراض قصر

تأکید که غرض اصلی قصر است

مبالغه، که همان قصر حقیقی ادعایی است، زمانی از باب مبالغه، غیر مقصوداً علیه به حساب آورده نشود

تعریض، گاهی مراد از قصر، تعریض و طعنه است.

تحقیر، گاهی مراد از قصر تحقیر است.

بررسی آیات حصر در قرآن

**آیه ی اول: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (الفاتحة، ۲)**

**طبری:** شکر خدای را خداوند جهانیان

**ابوالفتوح:** همه سپاس خدای را پروردگار جهانیان

**مکارم:** ستایش مخصوص خدایی است که پروردگار جهانیان است

---

۱- التاسع: ذکر النسند الیه، الاتقان فی العلوم القرآن، ص

۲- العاشر: تعریف الجزئین، همان، ص ۷۱

۳- الحادی عشر: نحو: (جاء زید نفسه)، نقل بعض شراح التلخیص عن بعضهم أنه یفید الحصر، همان ص

۴- الرابع عشر: قلب بعض حروف الكلمة؛ فإنه یفید الحصر علی ما نقله فی الکشاف همان، ص ۷۲

۵- شروح التلخیص ج ۲ ص ۱۸۶

۶- الرابع عشر: قلب بعض حروف الكلمة؛ فإنه یفید الحصر علی ما نقله فی الکشاف همان، ص ۷۲

## فولادوند: ستایش خدا را که پروردگار جهانیان

**انصاریان:** همه ستایش‌ها، ویژه خداست که مالک و مربی جهانیان است

**طریق حصر:** اختصاص جنس حمد (ال جنس در الحمد لله مفید حصر می‌باشد)<sup>۱</sup> به الله و استحقاقش بصورت حصر آمده است<sup>۲</sup> « امام فخرالدین در نهاییه الایجاز یاد کرده است که این روش (معرفه آوردن هر دو جزء جمله) حصر را به طور حقیقت یا مبالغه می‌رساند<sup>۳</sup> »

**نوع حصر:** حقیقی، از نوع صفت بر موصوف محصور الحمد و محصور علیه الله می‌باشد

غرض از حصر در این آیه مبالغه بسیار در معنی و تصویر است.

**شرح:** این حصر حقیقی است زیرا حمد و سپاس که محصور می‌باشد بر اساس حقیقت و واقع ویژه محصور علیه (الله) گردیده.

**ترجمه:** با توجه به حکم حصر در آیه «حمد و سپاس فقط سزاوار الله است.»

**تحلیل:** در بین مترجمین طبری و ابوالفتوح و فولادوند آیه را بدون حصر ترجمه کرده اند و مکارم با لفظ مخصوص و انصاریان با لفظ ویژه مفهوم حصر را به آیه داده اند.

**آیه دوم:** اِنَّا كُنَّا نَعْبُدُ

**طبری:** تو را پرستیم

**ابوالفتوح:** خاص تو را پرستیم

**مکارم:** (پروردگارا!) تنها تو را می‌پرستیم؛

**فولادوند:** تو را می‌پرستیم تنها و بس؛

**انصاریان:** [پروردگارا!] فقط تو را می‌پرستیم.

<sup>۱</sup> - مستفید، حمید رضا در محضر قرآن کریم: 14 / 1 در مورد ال جنس در ص 23 فصل 2 شرح داده شده است.

<sup>۲</sup> - الْحَمْدُ لِلَّهِ يَشْمَلُ سَائِرَ صِفَاتِ الْكَمَالِ الَّتِي اسْتَحَقَّ اللَّهُ لِأَجْلِهَا حَصْرَ الْحَمْدِ لَهُ التَّحْرِيرُ وَالتَّنْوِيرُ: 132/1

<sup>۳</sup> - سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن: 169/2



**طریق حصر:** تقدیم ما حقه التأخیر مفعول به، بر فعل نعبد مقدم شده و در اصل چنین بوده است «نعبدک» و نشانه اهمیت داشتن آن جزء از جمله است این اهمیت داشتن از نظر بعضی مثل زمخشری گاهی به شکل حصر نمایان می‌شود<sup>۱</sup>

**نوع حصر:** حقیقی از نوع موصوف بر صفت در اینجا ایّاک محصور علیه و نستعین محصور می‌باشد. غرض از حصر در این آیه تحکیم کلام و تثبیت آن در ذهن است.

**شرح:** این حصر بر اساس اینکه محصور (نعبد) از روی حقیقت و واقع مخصوص محصور علیه (ایّاک) قرار گرفته نوع ان حقیقی می‌باشد.

**ترجمه:** تنها تورا می‌پرستیم و یا فقط تورا عبادت می‌کنیم

**تحلیل:** طبری آیه را بدون حصر ترجمه کرده است اما ابوالفتوح با لفظ خاص، مکارم با لفظ تنها، و فولادوند با لفظ تنها و بس، و انصاریان با لفظ فقط مفهوم حصر را در آیه رسانده‌اند.

چه بسا طبری معتقد به حصر در تقدیم ما حقه التأخیر نباشد و آیه را شکلی ترجمه کرده که با بدون حصرش (نعبدک) هیچ تفاوتی ندارد.

**آیه‌ی سوم: وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ (الفاتحه، 5)**

**طبری:** و از تو یاری خواهیم؛

**ابوالفتوح:** و خاص از تو طلب یاری کنیم

**مکارم:** و تنها از تو یاری می‌جوئیم

**فولادوند:** بجز تو نجوئیم یاری ز کس

**انصاریان:** و تنها از تو یاری می‌خواهیم

**طریق حصر:** تقدیم ما حقه التأخیر، «ایّاک» مفعول به فعل نستعین بر فعل و فاعل مقدم شده است.

<sup>۱</sup> - مستفید، حمید رضا، در محضر قرآن: 14/1

<sup>۲</sup> - و الحصر المستفاد من تقدیم المعمول فی قوله تعالى: إِيَّاكَ نَعْبُدُ حصر حقیقی التحریر التنویر: 181/1

التحریر و التنویر: 181/1

**نوع حصر:** ادعایی<sup>۱</sup> از نوع موصوف بر صفت (برای مبالغه از نادیده گرفتن و بشمار نیابردن کمکهای متداول بین مردم که با حصر بیان شده است)<sup>۲</sup>

فایده حصر در اینجا حذف مشرکینی است که غیر از خداوند را می پرستیدند و از غیر از او استعانت می گرفتند<sup>۳</sup>

**شرح:** این حصر حقیقی از نوع ادعایی است زیرا براساس حقیقت و واقع استعانت مخصوص ایّاک گردیده و به هیچ وجه به دیگری تجاوز نمی کند.

زمخشری در الکشاف جالبتر آن را ترجمه کرده قید هرگز را نیز به آن افزوده ( هرگز غیر از تورا نمی پرستیم و به غیر تو یاری نمی جویم)<sup>۴</sup>

**ترجمه:** تنها از تو کمک می خواهیم. «استعانت از ریشه (عون) که به باب استفعال رفته که برای طلب و درخواست می باشد».

**تحلیل:** طبری آیه را بدون حصر ترجمه کرده است<sup>۵</sup> ابوالفتوح با لفظ خاص، و مکارم با لفظ تنها و فولادوند با لفظ بجز و مکارم با لفظ تنها حصر مطلب را رعایت کرده اند.

**آیه چهارم:** وَكَلَّمَ اللَّهُ مَرْيَمَ وَخَلَقَ لَهُ ذَاتًا أُخْرَىٰ ۖ هِيَ تَرْجُوهُنَّ لِمَنَ يَخْرُجْنَ مِنْهَا ۚ فَمِمَّا تَأْتِي بِهَا خَبْرًا ۚ وَاللَّهُ عَلِيمٌ عَلِيمٌ (الأنعام، 13)

**طبری:** او راست آنچه آرامید اندر شب و روز، و اوست شنوا و دانا

**ابوالفتوح:** او راست آنچه ساکن شود در شب و روز، او شنوا و داناست

**مکارم:** و برای اوست آنچه در شب و روز قرار دارد؛ و او، شنوا و داناست

**فولادوند:** و آنچه در شب و روز آرام [و تکاپو] دارد، از آن اوست و او شنوای داناست

**انصاریان:** و همه موجوداتی که در [عرصه] شب و روز آرام دارند، در سطره مالکیت خدا هستند؛ و او شنوا و داناست

<sup>۱</sup> - یک نوع از قصر حقیقی، قصر ادعایی است که بر اساس مبالغه ایراد می گردد و در آن غیر مقصور علیه، غیر قابل توجه فرض میشود. جواهر البلاغه: ص 86

<sup>۲</sup> - والحصر المستفاد من التقديم فی قوله: وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ حصر ادعائی للمبالغة التحرير والتنوير: 182/1

<sup>۳</sup> - همان

<sup>۴</sup> - زمخشری؛ الکشاف ج ۱ ص ۱۳ و ۱۴

**طریق حصر:** تقدیم ما حقه التأخیر تقدیم جار و مجرور دلالت بر حصر دارد<sup>۱</sup> (له ما سکن)

**نوع حصر:** حقیقی از نوع صفت بر موصوف و (له) محصور علیه و (ما) محصور « بنابر نظر عاکوب در تقدیم ماحقه التأخیر هر آنچه مقدم شود همان محصور علیه می باشد.<sup>۲</sup>

**ترجمه:** هر آنچه در شب و روز آرامش یافته، فقط برای خداست و او شنوا و دانای همه امور است.

**شرح:** در این آیه محصور (ما) بر اساس حقیقت و واقع ویژه محصور علیه (له) گردیده به گونه ای که از آن مقصور علیه به هیچوجه به دیگری تجاوز نمی کند

**تحلیل:** آیه آرامش کائنات را مرهون خداوند قرار داده است که انصاریان با لفظ سیطره اختصاص را نشان داده است اما طبری و ابوالفتوح و مکارم و فولوند در ترجمه آنها هیچگونه حصری دیده نمی شود شاید دلیل آن این است که این نوع حصر همانطوریکه در فصل ۲ بیان شده از فحوای کلام فهمیده می شود و آن ها معتقد به حصر در آیه نبوده اند.<sup>۳</sup>

**آیه پنجم:** *وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَاكٍ أَشِيفٍ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (الأنعام، ۱۷)*

**طبری:** اگر برساند ترا خدای بگزندی نیست بازدارنده آن را مگر او، و اگر برساند ترا بئیکی اوست بر همه چیزی توانا  
**ابوالفتوح:** اگر برساند به تو خدای بلا گشاینده نباشد آن را مگر او، و اگر برساند به تو نیکی، او بر همه چیزی قادر است

**مکارم:** اگر خداوند زبانی به تو برساند، هیچ کس جز او نمی تواند آن را برطرف سازد! و اگر خیری به تو برساند، او بر همه چیز تواناست؛ (و از قدرت او، هر گونه نیکی ساخته است).

**فولادوند:** و اگر خدا به تو زبانی برساند، کسی جز او برطرف کننده آن نیست، و اگر خیری به تو برساند پس او بر هر چیزی تواناست.

**انصاریان:** و اگر خدا تو را آسیب و گزندی رساند، کسی جز او برطرف کننده آن نیست، و اگر تو را خیری رساند [حفظ و دوامش فقط به دست اوست]؛ پس او بر هر کاری تواناست.

<sup>۱</sup> - و تقدیم المجرور للدلالة على الحصر، و هو حصر الساكنات في كونها له لا لغير التحرير و التنوير 35/6

<sup>۲</sup> - علوم بلاغت در نهج البلاغه ص 85

<sup>۳</sup> - شرح داده، فصل 2 ص ۵۴

## طریق حصر: حرف نفی و استثناء (فلا کاشف له إلا هو)

**نوع حصر:** حقیقی از نوع صفت بر موصوف و محصور علیه هو و محصور کاشف

**شرح:** با توجه به ابتدای آیه بر اساس واقعیت محصور (کاشف) ویژه ذات مقدس الله شده است زیرا هیچ کس توانایی برطرف کردن آسیب و گزند از طرف خدا را ندارد در نتیجه نوع حصر حقیقی می باشد

**ترجمه:** اگر خداوند به تو آسیب و گزند بزند هیچ کس جز او نمی تواند آن را برطرف کند و اگر خیری رساند، پس او بر هر کاری توانا است.

**تحلیل:** در جواب شرط، جمله با ادوات حصر نفی و الا قرار گرفته است به شکلی که هیچ کاشفی نمی تواند جز او زیان را دفع کند و آخر آیه با (فهو علی کل شیء قدیر) کامل شده است که اشاره به قدرت باهره خداوند دارد که در قدرت خداوند مس خیر نیز درج شده است به گونه ای که اگر بخواهد خیری به بنده برسد هیچ قدرتی نمی تواند آن را دفع کند.<sup>۱</sup> در بین اهل بیان هیچگونه مخالفتی با این سبک حصر (نفی و استثناء) ابراز نشده به همین خاطر تمام مترجمین محترم حصر را با الفاظی، همچون (جز و مگر) آن را ترجمه کرده اند.

**آیه ی ششم:** إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنِّی بَرِیءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ (الأنعام، 19)

**طبری:** اوست خدای یگانه و من بیزارم از آنچه به شرک گیرید.

**ابوالفتوح:** او یک خداست و من بیزارم از آنچه انباز می گیرید.

**مکارم:** «اوست تنها معبود یگانه؛ و من از آنچه برای او شریک قرار می دهید، بیزارم!»

**فولادوند:** «او تنها معبودی یگانه است، و بی تردید، من از آنچه شریک [او] قرار می دهید بیزارم.»

**انصاریان:** فقط معبود یگانه و یکتا اوست، و من از معبودهای باطلی که شریک او قرار می دهید، بیزارم

**طریق حصر:** إِنَّمَا، (إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ)

**نوع حصر:** حقیقی از نوع موصوف بر صفت و محصور<sup>۲</sup> علیه (إله واحد) و محصور هو و غرض از حصر در آیه تحکیم کلام و تثبیت آن در ذهن می باشد.

<sup>۱</sup> - الدر المصون 26/3

شرح: کلمه **إِنَّمَا** افاده معنای حصر می‌کند یعنی مخصوص ذات مقدس الله است و در اثبات وحدانیت خداوند، تبری جستن از ضد او با قسمت بعدی آیه، حاصل می‌شود « **أَنْتَ بَرِيءٌ مِّمَّا تَشْرِكُونَ** »<sup>۱</sup> و چون بر اساس حقیقت و واقع ویژه محصور علیه گردیده به گونه ای که از آن محصور علیه به هیچ وجه به دیگری تجاوز نمی‌کند. نوع آن حقیقی است ( فقط یک خدا وجود دارد)

ترجمه: بگو او (الله) تنها معبود یگانه است و من از آنچه شریک او میدانید بیزارم.

تحلیل: در این آیه حصر با **إِنَّمَا** آمده که در تایید حصر بین اهل بیان اختلاف است،<sup>۲</sup> بین متقدمین هیچگونه نشانه حصری در ترجمه دیده نمی‌شود گویی اصلا این کلمه معادل فارسی ندارد و طبق نظر علامه چون شهادت دادن به وحدانیت آمده است آیه بدون ادوات حصر ظاهرا حق مطلبش ادا نمی‌شود، ولی مکارم و فولادوند از لفظ تنها و انصاریان از لفظ فقط برای ترجمه صحیح استفاده کردند.

**آیه هفتم:** **وَقَالُوا إِنَّمَا هِيَ إِلا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَ مَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ (الأنعام، 29)**

**طبری:** و گفتند: نیست آن مگر زندگانی ما اندر این جهان، و نه ایم ما بر انگیزندگان

**فولادوند:** و گفتند جز زندگی دنیای ما زندگی دیگری نیست و برانگیخته نخواهیم شد.

مکارم: (ها گفتند: «چیزی جز این زندگی دنیای ما نیست؛ و ما هرگز برانگیخته نخواهیم شد!»)

**طریق حصر:** حرف نفی و استثناء (إن هي إلا حياتنا الدنيا)<sup>۳</sup>

**نوع حصر:** اضافی از نوع موصوف بر صفت و محصور علیه حیاتنا الدنيا و محصور هی می‌باشد غرض از این حصر میتواند نشانه از پایین آوردن و تحقیر شان و منزلت دنیا در مقابل آخرت باشد.

**ترجمه:** گفتند: زندگی، فقط زندگی دنیاست و پس از مرگ برانگیخته نخواهیم شد

**شرح:** این حصر چون بر طبق واقع و حقیقت نمی‌باشد و صحیح نیست که بگوییم فقط زندگی دنیا است و دنیای آخرت وجود ندارد، حقیقی و صحیح نیست و از نوع اضافی قلب است زیرا باور واقعی حاکی از دنیای دیگری می‌کند.

<sup>۱</sup> - و کلمه **إِنَّمَا** أفادت الحصر، أي هو المخصوص بالوحدانية التخرير والتنوير: 46/6

<sup>۲</sup> - الاتقان فی علوم القرآن 165/2

<sup>۳</sup> - (وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلا لَعِبٌ وَ كَهْوٌ) الواو استثنافية، و الجملة مستأنفة مسوقة لتأكيد ما وراء الطبيعة، و أن هناك حياة أخرى، و تبيان حقيقة تينك الحياتين. و ما نافية، و الحياة مبتدأ و الدنيا صفة، و إلا أداة حصر، و لعب خبر الحياة • (اعراب القرآن الكريم ج ۳ ص ۹۸)

**تحلیل:** این نافیّه در اول آیه تکذیب حشر و بازگشت بسوی خدا می‌باشد.<sup>۱</sup> و همچنین بعد از آن مطلب با اِلا آمده که مستثنای مفرغ می‌باشد و هی نیز ضمیر قصه و شأن نیست زیرا مستثنا با آن کامل نمی‌شود و معنای آن اینچنین می‌شود که زندگی و حیات برای ما فقط زندگی دنیاست و منحصر به آن می‌شود و منظور این است که جنس زندگی ما به زندگی دنیایمان منحصر می‌شود و زندگی پس از مرگ را باطل می‌کند پس اسم بعد از اِلا در حکم بدل از آن ضمیر است.<sup>۲</sup> اینچنین می‌شود که زندگی و حیات برای ما فقط زندگی دنیا است و منحصر می‌شود و زندگی پس از مرگ باطل است<sup>۳</sup> که در گویش بهترین وسیله حصر است که می‌تواند حق مطلب را بیان کند. این طریق حصر را اهل بیان قبول دارند و طبری و مکارم حرف نفی و استثناء را دقیقاً در جایگاه خود (تحت الفظی) ترجمه کردند فولادوند و انصاریان نیز ترجمه ای که انجام داده اند بیشتر جایگزین کلمات با شرح کوتاه در پرانتز است و استنباط درستی از حصر به مخاطب ارائه نمی‌دهد.

**نکته:** ترجمه ای از ابوالفتوح در این آیه یافت نشد.

**آیه ی هشتم:** بَلْ اِیَّاهُ تَدْعُونَ (الأنعام، 41)

**طبری:** نه، او را می‌خوانید

**ابوالفتوح:** بل او را خوانی تا برگشاید آنچه خوانی

**مکارم:** (نه،) بلکه تنها او را می‌خوانید!

**فولادوند:** [نه،] بلکه تنها او را می‌خوانید،

**انصاریان:** [قطعاً چنین نیست] بلکه فقط خدا را می‌خوانید،

<sup>۱</sup> -المحرر الوجیز: 283/2

<sup>۲</sup> -وقوله اِنْ هِيَ (اِنْ) نافیة للجنس، و الضمیر بعدها مبهم یفسره ما بعد الاستثناء المفرغ. قصد من إبهامه الإیجاز اعتماداً علی مفسره، و الضمیر لما كان مفسراً بنكرة فهو فی حکم النكرة، و لیس هو ضمیر قصه و شأن، لأنه لا یتقیم معه معنی الاستثناء، و المعنی اِنْ الحیاة لنا اِلاً حیاتنا الدنیا، اِی انحصر جنس حیاتنا فی حیاتنا الدنیا فلا حیاة لنا غیرها فبطلت حیاة بعد الموت، اتحریر و التنویر: 63/6

<sup>۳</sup> - همان ص 64

**طریق حصر:** تقدیم ما حقه التأخیر تقدیم مفعول به إیاه بر فعل تدعون افاده اختصاص و قصر می کند مانند إیاک نعبد و در اینجا انحصار خواندن و دعا کردن را فقط مختص به الله می داند.<sup>۱</sup>

**نوع حصر:** اضافی افراد تقدیم مفعول به بر فعل و فاعل از نوع صفت بر موصوف که محصور علیه إیاه و محصور تدعون می باشد.

**شرح:** این حصر اضافی است زیرا در جواب مشرکانی است که گمان می کنند خدا را صدا می زنند بلکه فقط بتها را صدا می زنند و چون نفی شراکت میکند از نوع افراد. می باشد.

**ترجمه:** (قطعاً چنین نیست) بلکه فقط خدا را می خوانید

**تحلیل:** این آیه اذعان می کند به اینکه « شما در چنین حالتی بتها را نمی خوانید بلکه فقط او را صدا می زنید بدین ترتیب خداوند به آنها اعلام می کند که هر گاه در صحرا و دریا و کوهسار گرفتار سختی شدند، بدرگاه خدا استغاثه می کنند و به او روی می آورند، زمخشری تقدیم إیاه را دلیلی بر حصر و اختصاص دانسته و به این خاطر آیه را اینچنین ترجمه کرده؛ دعا را به او اختصاص می دهید نه به خدایان دیگر در واقع اختصاص داده شده دعا کردن به خداوند و حصر از سیاق کلام فهمیده می شود نه از تقدیم مفعول بر عاملش.

طبری و ابوالفتوح آیه بدون حصر ترجمه کرده اند و در مقابل مکارم و فولادوند و انصاریان ترجمه را کاملاً صحیح نوشته اند.

**آیه ی نهم: ... ما عَلَیْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَ مَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ (الأنعام، 52)**

**طبری:** نیست بر تو از حساب ایشان از چیزی؛ و نه از حساب تو برایشان از چیزی،

**ابوالفتوح:** خواهند رضای او نیست بر تو از شمار ایشان چیزی. و نیست از شمار تو بر ایشان چیزی

**مکارم:** نه چیزی از حساب آنها بر توست، و نه چیزی از حساب تو بر آنها!

**فولادوند:** از حساب آنان چیزی بر عهده تو نیست، و از حساب تو [نیز] چیزی بر عهده آنان نیست،

---

<sup>۱</sup> - قوله بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ و تقدیم المفعول عنده یفید الاختصاص و الحصر. و قوله تَعَالَى إِيَّاكَ نَعْبُدُ فی قوة قولك: لا نعبد إلا إیاک. و قد مضى الكلام علیه. الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل 22/2

**انصاریان:** نه چیزی از حساب [عمل] آنان بر عهده توست، و نه چیزی از حساب [کار] تو بر عهده آنان است.

**نوع حصر:** ادعایی ( و ماعلیک من حسابهم من شیء )

**نوع حصر:** تقدیم مسند بر مسندالیه برای هر دو جمله از نوع صفت بر موصوف که محصور علیه ما علیک زیرا مقدم واقع شده و من شیء که من زایده و شیء نیز محصور می‌باشد.

**شرح:** «در این کلام الهی 5 تاکید بکار رفته است که عبارتند از من بیانیه<sup>۱</sup> و من زائده<sup>۲</sup> تقدیم معمول بر عامل (خبر مقدم علیک بر مبتدای موخر شیء) و صیغه حصر و تاکید متمم با نفی مقابل (جمله اول عنوان شده چیزی از حساب آنها بر تو نیست و درست جمله بعدی آمده است از حساب تو هم چیزی بر عهده ی آنها نیست) که شبیه به تأکید لفظی است که همگی آنها تأکید بر طردنکردن و نراندن بندگانی است که در نتیجه اگر چنین کنی از ستمکاران خواهی شد.

**طریق حصر:** حقیقی ادعایی ما من حسابک علیهم من شیء

**نوع حصر:** زیرا محصور بر اساس حقیقت و واقع ویژه محصور علیه گردیده به عبارتی، هر کسی فقط و فقط روز حساب از اعمال خودش مورد حسابرسی قرار می‌گیرد و اعمال دیگران به حساب تو گذاشته نمی‌شود.

**ترجمه:** نه چیزی تنها از حساب آنان بر عهده توست و نه چیزی از حساب تو فقط بر عهده آنان است.

<sup>۱</sup> - من بیانیه و یا جنس مانند کلام الهی ( فاجتنبواالرجس من الأوثان؛ حج / ۳۰ ) و یا (یحلون فیها من أساور من ذهب؛ کهف / ۳۱) من در اینجا برای بیان جنس آمده یعنی الرجس هی الاوثان، الاساور هی الذهب و تفاوت آن با من بعضیه این است که در من بعضیه آنچه پیش از من قرار دارد جزء ی از چیزی است که بعد از آن قرار گرفته مانند أخذت درهما من الدراهم، درهم جزئی از درهم است اما در بیانیه عکس آن است یعنی آنچه به دنبال من می‌آید جزئی از ماقبل است مثل اوثان که جزء ی از رجسها می‌باشد و یا دست بندهایی از جنس طلا، «الغلابینی الشیخ مصطفی جامع الدروس العربیة جزء ۳ ص ۱۲۸ دار الکتب العلمیة»

<sup>۲</sup> - من زائده قبل از نکره به این شرط می‌آید که نکره مبتدا و یا فاعل و یا مفعول به باشد و یا قبل از آن نفی و یا نهی و یا استفهام به هل آمده باشد، «الشرتونی، مبادی العربیة ج ۴ ص ۳۲۰»

<sup>۳</sup> - تقدیم المسندین علی المسند إلیهما فی قوله ما علیک من حسابهم من شیء و ما من حسابک علیهم من شیء تقدیم غیر واجب لأن للابتداء بالنکرتین هنا مسوغاً، و هو وقوعهما فی سیاق النفی، فكان تقدیم المجرورین هنا اختیاریاً فلا بد له من غرض.

و الغرض یحتمل مجرد الاهتمام و یحتمل الاختصاص. و حیث تأتي معنی الاختصاص هنا فاعتباره ألیق بأبلغ کلام، و لذلك جرى علیه کلام «الکشاف». و علیه فمعنی الکلام قصر نفی حسابهم علی النبی صلی الله علیه و سلم لیفید أن حسابهم علی غیره و هو الله تعالی.

۴- التحریر و التنویر ج ۶ ص ۱۱۸



**تحلیل:** وقتی ترجمه ای از زبانی به زبان دیگر انجام می‌شود لازم است تمام قوانین زبان مقصد رعایت شود تا یک ترجمه سلیس و قابل فهمی به مخاطب ارائه شود در زبان فارسی مبحثی بنام تقدیم ما حقه التأخیر نداریم پس لازم است در برگردان قسم مؤخر، مقدم در جایگاه خودش ترجمه شود در بین مترجمین مکارم و انصاریان این مورد را رعایت کرده است. و در عین حال هیچیک از ترجمه‌ها حصری را به مخاطب نمی‌رسانند.

**آیهی دهم:** وَ كَذَّبَ بِقَوْمِكَ وَ هُوَ الْحَقُّ قُلْ كَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ (الأنعام، 66)

**طبری:** و بدروغ داشتند بدان گروه تو [و] آنست حق. بگو: نیستم بر شما نگاهبان

**ابوالفتوح:** و به دروغ داشتند آن گروه و آن حق است بگو نیستم بر شما گماشته

**مکارم:** قوم و جمعیت تو، آن (آیات الهی) را تکذیب و انکار کردند، در حالی که حق است! (به آنها) بگو: «من مسئول (ایمان آوردن) شما نیستم! (وظیفه من، تنها ابلاغ رسالت است، نه اجبار شما بر ایمان).»

**فولادوند:** و قوم تو آن [قرآن] را دروغ شمردند، در حالی که آن بر حق است. بگو: «من بر شما نگهبان نیستم.»

**انصاریان:** و قوم تو آن [قرآن] را در حالی که حق است تکذیب کردند؛ بگو: من بر [هدایت، پاداش و کیفر] شما کارساز و صاحب اختیار نیستم.

طریق حصر: تعریف دو جزءین مبتدا و خبر (هو الحق)

**نوع حصر:** حقیقی از نوع موصوف بر صفت که محصور هو و محصور علیه الحق می‌باشد این جمله قابلیت حصر ادعایی را نیز دارد از باب مبالغه در مقابل کسانی که آن را دروغ پنداشتند ادعا شود که آن قطعا حق می‌باشد.

**ترجمه:** در حالیکه آن فقط حق است بگو من نگهبان شما نیستم

**شرح:** هو که محصور می‌باشد و منظور قرآن، بر طبق حقیقت و واقع حق بودنش محصور شده است و به گونه ای است که از حقانیت آن زایل نمی‌گردد. که می‌تواند هم حصر حقیقی و هم حصر ادعایی باشد

**تحلیل: و هو الحق** که یک جمله حالیه است دو جزء جمله معرفه می‌باشد که بنابر نظر امام فخر ابوالفتوح مفید حصر حقیقی و یا مبالغه است یعنی حق ترجمه، اینچنین باید باشد که یا از الفاظ حصر و یا از الفاظ مبالغه استفاده گردد ولی در هیچیک از ترجمه‌ها بیان نشده که متأسفانه حاکی از عدم شناخت این بزرگواران به مبحث علم معانی و حصر بوده، و موجب پایین آمدن سطح ترجمه آنان می‌گردد.

**آیه یازدهم:** وَ جَاءُوا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ (یوسف ۱۸)

**طبری:** و بیاوردند بر پیراهن او خونین دروغ، گفت نه که نموده کرد شما را تنهای شما کاری، شکیبایی نیکو، و خداست عون کننده بر آنچه صفت می کنید.

**ابوالفتوح:** آوردند بر پیرهن خونی دروغ، گفت: بل بیاراست.

**مکارم:** و پیراهن او را با خونی دروغین (آغشته ساخته، نزد پدر) آوردند؛ گفت: «هوسهای نفسانی شما این کار را برایتان آراسته! من صبر جمیل (و شکیبایی خالی از ناسپاسی) خواهم داشت؛ و در برابر آنچه می گوید، از خداوند یاری می طلبم!»

**فولادوند:** و پیراهنش را [آغشته] به خونی دروغین آوردند. [یعقوب] گفت: «[نه] بلکه نفس شما کاری [بد] را برای شما آراسته است. اینک صبری نیکو [برای من بهتر است]. و بر آنچه توصیف می کنید، خدا یاری ده است.»

**انصاریان:** و پیراهنش را [آغشته] به خونی دروغین آوردند. [یعقوب] گفت: «[نه] بلکه نفس شما کاری [بد] را برای شما آراسته است. اینک صبری نیکو [برای من بهتر است]. و بر آنچه توصیف می کنید، خدا یاری ده است.»

**طریق حصر:** تعریف الجزئین معرفه بودن مبتدا و خبر (والله، المستعان)

**نوع حصر:** اضافی و یا ادعایی از نوع افراد موصوف بر صفت که محصور خداوند و محصور علیه المستعان می باشد. و غرض از حصر تحکیم کلام و تثبیت آن در ذهن و تصویر می باشد

شرح دعا در جایگاه توکل است و معنایش این است؛ پروردگارا: من به تو توکل می کنم در کارم پس برایم یار و یاور باش آیه با حصر آمده و بیان می کند که خداوند فقط مستعان است و برای من غیر از او یار و یآوری نیست<sup>۱</sup>.

خداوند دارای صفات بیشماری است که اینجا یکی از آنها (مستعان) را ذکر کرده اگرچه خداوند براستی و از روی حقیقت مستعان است ولی تنها این صفت را دارا نمی باشد پس اگر بگوییم خدا فقط مستعان است و صفت دیگری ندارد

<sup>۱</sup> - فظهر أن قوله: «وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ» دعاء في موقف التوكل ومعناه: اللهم إني توكلت عليك في أمري هذا فكن عوناً لي على ما يصفه بنى هؤلاء، والكلمة مبنية على توحيد الفعل فإنها مسوقة سوق الحصر ومعناها أن الله سبحانه هو المستعان لا مستعان لي غيره

صحیح نیست و حصر اضافی است و از طرف دیگر اگر گفته شود خدا فقط مستعان است و غیر او مستعانی وجود ندارد در این صورت حصر حقیقی ادعایی می باشد

**ترجمه:** بر آنچه وصف می کنید فقط خدا یار و یاری ده من است.

**تحلیل:** بعد از اینکه برادران لباس آغشته به خون کذب را به پدرشان دادند یعقوب عنوان می کند که من صبر زیبایی<sup>۱</sup> را پیشه می کنم. و در تأثیر مطلب خدا را تنها یار و یاور خود معرفی می کند. خدا یاور است کافی نیست لازم است با کمک ادوات حصر تنها و یگانه بودن یاری رسان بهتر و جامع تر معرفی شود

یک مترجم قرآن به منظور هر چه دقیقتر عبارتها باید تمام دقت خویش را بکار ببندد تا علاوه بر حفظ محتوای کلام، ترجمه ای منطبق با ساختار ادبیات فارسی ارائه بدهد تا مخاطب با مطالعه آن به عمق و ژرفای آنچه خداوند اراده کرد، آگاه بشود این جمله (الله، المستعان) را مترجمین متقدم که صحیح برگردان نکردند و مکارم صرفنظر از حصر موجود المستعان را به صیغه متکلم وحده از نوع فعل مضارع برده است؟ فولادوند و انصاریان نیز مانند خیر نکره ترجمه کرده اند (الله مستعان)

**آیه دوازدهم: أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (الأعراف ۱۰۷)**

**طبری:** و نصرت کردند او را و پس

**ابوالفتوح:** ایشان ظفر یافتگانند

**مکارم:** آنان رستگارانند

**فولادوند:** آنان همان رستگارانند

**انصاریان:** اینان همان رستگارانند

**طریق حصر:** تعریف دو جزء و یا ضمیر فصل

**نوع حصر:** اضافی از نوع موصوف بر صفت که محصور اولئک و محصور علیه المفلحون می باشد.

---

<sup>۱</sup> - در ادبیات عرب وقتی یک عملی در نهایت خلوص و توکل انجام شود از صفت زیبایی استفاده می شود مانند حضرت زینب که در جواب عاشورا را چه دیدی می فرمایند ما رایت الا جمیلاً ایشان با تاسی به حدیث پیامبر (ص) ان الله جمیل. خدا زیباست و زیبایی را دوست دارد (کنز العمال. 17166). اذعان داشتند تمام واقعه عاشورا، نشانه ای از خداوند بوده در این آیه نیز حضرت یعقوب صبری خدا گونه را از درگاهش طلب می کند حال برای تأیید مطلبشان خدا را تنها یار و یاور معرفی می کند.

غرض از این حصر تحکیم کلام و تثبیت آن در ذهن است.

**شرح:** در صفوه التفاسیر ذیل این آیه می خوانیم:

آوردن ضمیر برای این است تا افاده حصر نماید چنانکه گوید: «هم المفلحون لا غیر هم» یعنی جز ایشان کسی مفلح نیست.<sup>۱</sup>

این حصر اضافی است و قلب یعنی آن گروه رستگارانند و نمی توان گفت غیر از این افراد کسی رستگار نیست و از طرفی نیز میتوان گفت امت پیامبر اکرم فقط رستگاران واقعی هستند که در این صورت حصر حقیقی ادعایی می شود.

**ترجمه:** آن‌ها فقط رستگارانند.

**تحلیل:** فولادوند و انصاریان با لفظ همان تنها تأکیدی بر مطلب داشتند و نشانی از حصر دیده نمی شود و بقیه مترجمین نیز هیچگونه حصر و تأکیدی در متون آن‌ها دیده نمی شود. در ادامه نقد ترجمه آیه ذکر شده اگر مطابق ترجمه آن‌ها بخواهیم بنویسیم ترجمه طبری متأسفانه این قسمت ترجمه نشده و ابوالفتوح (هم مفلحون)؛ مکارم (اولئك مفلحون) را ترجمه کردند در واقع عدم آگاهی از علم معانی لطمات چشمگیری به متن اصلی قرآن میزند که باید مورد واکاوی علمای علم ترجمه قرآن قرار گیرند.

نتیجه گیری

نتیجه‌ی حاصل از تحلیل آیات به شرح زیر است:

مترجمین (طبری و ابوالفتوح) ترجمه آیات حصری را اغلب بدون هیچگونه واژه حصری، انجام داده‌اند در جملات حصر با اینا، گویی کلمه معادل فارسی برای آن ندارند. همچنین نفتی و استثنا در جایگاه خود ترجمه شده و حصری از آن استنباط نمی شود و تقدیم ما حق التأخیر نیز به همین روال می باشد. شاید دلیلی بر این مدعا باشد که تدوینگر علم معانی عبدالقاهر جرجانی (م ۴۷۱ق) و مترجم طبری (م ۳۱۰ق) با احتساب تاریخ ذکر شده در زمان حیات طبری علم معانی وضع نشده بود و نیز ابوالفتوح (م ۵۲۵) شواهد عدم عنایت ایشان به رعایت حصر در ترجمه، گواه این مدعاست که اطلاعی از این علم نداشته است.

<sup>۱</sup> - الصابونی . محمدعلی . صفوه التفاسیر : 26/1

مترجمین متأخر (مکارم، فولادوند، انصاریان) در (إنما) هر سه ملزم به ترجمه حصر بودند، نفی و استثنا را بیشتر انصاریان به صورت حصر برگردان نموده‌اند و در طرق فرعی نیز گاهاً فولادوند و مکارم آیات حصری را بدون استمداد از واژه‌های حصر نوشته‌اند و بیشترین التزام را انصاریان در ترجمه آیات حصری داشته است.

پیشنهاد:

از آنجایی که هدف پژوهش شناخت صحیح و دقیق معانی و مقاصد آیات قرآن است مواردی در جهت استیلای این مقصود لازم است در نظر گرفته شود:

آن قدر که سعی بر حفظ قرآن می شود ای کاش شناخت قرآن، تدبر در آن و به کار گرفتن آیات قرآنی ملموس در جامعه جایگزین تبلیغ بر حفظ می شد.

مترجمین قرآن قبل از ترجمه ملزم به فراگیری علوم مختلف بلاغت (بیان، معانی، بدیع) به شکل جامع باشند

## منابع و مأخذ

ابن عاشور، محمد طاهر، التحرير والتنوير،

انطون، الیاس؛ (۱۳۷۰)، فرهنگ نوین، به اهتمام سیدمصطفی طباطبائی، کتابفروشی اسلامی، تهران.

امین شیرازی، احمد؛ (۱۳۷۳)، آیین بلاغت، شرح مختصر المعانی، چاپ دفتر انتشارات اسلامی، قم.

الجازم علی، امین مصطفی (۱۳۷۹)، البلاغة الواضحة، مؤسسه الصادق (ع) للطباعة و النشر، قم

تفتازانی، سعدالدین، (۱۴۱۱)، مختصر المعانی، مؤسسه دارالفکر، قم.

جرجانی، عبدالقادر، (۱۳۶۸)، دلائل اعجاز القرآن، ترجمه سیدمحمد رادفش، انتشارات آستان قدس رضوی مشهد.

حسین عبد الفادر (۱۴۰۵)، فن البلاغة، عالم الکتب، بیروت

خطیب قزوینی، محمد بن عبدالرحمن بن عمر، الإيضاح فی علوم البلاغة، المعانی و البیان و البدیع، ۱ جلد، دارالکتب

العلمیة - بیروت - لبنان، چاپ: ۲

راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ القرآن، دارالقرآن، بیروت.

مجله نامه الهیات، سال دوازدهم، شماره چهل و هشتم، پاییز ۱۳۹۸

زمخشری، محمد بن عمر؛ (۱۷۹۷)، *اساس البلاغه*، بیروت.

صابونی، محمدعلی؛ (۱۴۲۱)، *صفوه التفاسیر*، دارالفکر، بیروت.

صعیدی، عبدالتعال و خطیب قزوینی، محمد بن عبد الرحمن، *بغیة الايضاح لتخليص المفتاح في علوم البلاغة المعاني و*

*البيان و البديع ج ۱* قاهره - مصر: مكتبة الآداب

طباطبائی، محمدحسین؛ (۱۳۷۴)، *ترجمه المیزان*، جامعه المدرسين حوزه علمیه قم، دفترانتشارات اسلامی، قم.

فولادوند، محمد مهدی؛ *ترجمه قرآن فولادوند*، دغتر مطالعات تاریخ معارف اسلامی، تهران.

قاسم، فائز؛ *علوم بلاغت در نهج البلاغه*، سازمان سمت، تهران.

کلانتری، الیاس؛ طباطبائی، محمدحسین، *مختصر المیزان فی تفسیر القرآن*، تهران.

مسفید، حمیدرضا؛ (۱۳۹۸)، *در محضر قرآن*، مرکز طبع و نشر جمهوری اسلامی ایران.

مکارم شیرازی، ناصر، *شأن نزول آیات قرآن*، ۱ جلد *مدرسه الامام علی (ع)* ایرا - قم - چاپ ۱

مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، ۲۸ جلد، *دار الکتب الاسلامیة - ایران* - تهران چاپ: ۱۰

هاشمی، احمد، (۱۳۸۱) *جواهر البلاغة*، ۱ جلد، *مرکز مدیریت حوزه علمیه قم* - چاپ ۵